

اثر قهرائی قوانین - اصل عدم عطف قوانین بپاسبق

(۲)

۱ - اصول داوری جزائی و موضوع آن - قانون شکلی و قانون ماهوی در محیط جزائی -

حق دستور مجازات از طرف جامعه بموقع اجرای گذارده نمیشود مگر پس از صدور حکمی که تقصیر و مجازات متهم را تعیین کند بنابراین اصول دادرسی جزائی دو معمارا حل میکند پیدا کردن فاعل جرم و اثبات تقصیر او بوسایل قانونی و بهمین لحاظ برای هر جامعه آزاد دو چیز ضروری است :

الف : ایجاد تشکیلاتی که دارای مأموریت دادن حکم و اجرای آن میباشد .
ب : تنظیم طریقه و روش مشخص غیر قابل تغییر برای نیل به نتایج فوق .
علیهذا موضوع قوانین دادرسی جزائی ایجاد محاکم جزائی و تنظیم حسن جریان امور آنها است برای استقرار و حفظ نظم جامعه و امنیت عمومی بوسیله مجازات قانونی کسی که نظم جامعه را مختل کرده است .

در محیط جزائی قوانین شکلی یعنی قوانین دادرسی جزائی از قوانین ماهوی یعنی قوانین مجازاتی لاینفک میباشد زیرا تعیین مجازات مجرم بوسیله محاکم جزا یعنی اجرای قوانین جزائی متضمن یک دعوا و یک حکم قطعی قبلی است ولی حقوق مدنی بالعکس دارای یک حیوة و قدرت مستقل و جدا از دعوا است . هر وقت حقوق فردی مورد تجاوز و تخطی واقع شود با طرح دعوی در محاکم صالحه متجاوز را وادار با احترام و شناسائی حق خود مینماید . دعوی حقوقی خوشبختانه اتفاقی و نادر است و در زندگانی قضائی یک مالک یا یک طلبکار و یا زوج و زوجه و غیره کمتر اتفاق میافتد .

در محیط جزائی حقیقت اینست که بگوئیم قوانین مجازاتی جوهر است (la substance) و قوانین دادرسی جزائی شکل و بهیچوجه نمیتوان جوهر را بدون شکل و بالعکس در ذهن تجسم و تصور نمود .

۲ - حق مثبت جامعه بحال ثابت و متغیر - مقام و اهمیت اصول دادرسی در حقوق و هدف غائی و نظر اساسی آن .

حقوق جزائی حق تنبیه جامعه از اعمالی است که بالطبع نظم عمومی را مختل میکند و این حق از یکطرف مرکب است از حقوق جزائی مصطلح که قواعد ماهیتی را از قبیل جرائم - مجازاتها - عناصر مشکل جرم - مسئولیت جزائی - تشدید و تخفیف -

الر قهرالی قوانین

حداقل و اکثر مجازات‌ها را پیش بینی و تعیین میکند و از طرف دیگر در اصول دادرسی که تشکیلات و صلاحیت محاکم جزا و قواعد مربوط بچگونگی تعقیب و رسیدگی و تحقیقات و صدور حکم در مورد جرم واقع شده تشخیص و روشن مینماید. بنابراین حقوق جزائی حق تنبیه جامعه است بحالت ثابت

Le droit de punir à l'état statique.

در صورتیکه آئین دادرسی حق تنبیه جامعه در حال تغییر است :

Le droit de punir à l'état dynamique.

و همیشه تحت عنوان دوم است که اجرای قوانین مجازاتی بوسیله محاکم مظاهر و قانونی تلقی میشود بنابراین مبرهن است که اصول دادرسی همواره دارای اهمیتی است مساوی با حقوق و حتی از بعضی نظریات در اجتماعات متمدن امروزه اهمیت آئین دادرسی خیلی بیش از اهمیت حقوق است زیرا به تجربه ثابت شده ممالکی که دارای سازمان قضائی منظم و اصول دادرسی مکمل اند مفاسد اجتماعی طریقه و روش اتهامات ناقص را اصلاح کرده اند در صورتیکه ممالکی که دارای آئین دادرسی ناقص اند نتوانسته اند آن مفاسد را بر طرف نمایند .

هدف غائی کلیه قوانین دادرسی آنستکه بین دو منفعت خاص فردی و منفعت عام اجتماعی ظاهراً متضاد را تلفیق و نتیجهٔ ایجاد حسن تفاهم بین این دو نفع نمایند و آن دو نفع عبارت است :

۱ - نفع جامعه که هیچ مقصری از مجازات سریع و تقریباً بلافاصله نتواند فرار کند .

۲ - نفع فردی که اقتضا دارد نسبت با اتهام رسیدگی دقیق و احقاق حق بیطرفانه بعمل آید .

تلفیق نفع فردی با نفع اجتماعی یک موضوع مهم اساسی جاویدانی است که عموم دول متمدن در حال آن کوشا باشند اگر راست است بگفتهٔ منتسکیو Montesquieu قواعدیکه در محاکمات جنائی رعایت میشود « بیش از هر چیز دیگر در نفع نوع بشر است » مملکتی که اصول دادرسی آن ناقص است باید زندگانی روزانه اش عمیقانه مشوش و تیره باشد زیرا اگر ما بتوانیم اکثر آئین از نقض قانونی باشیم هیچیک از ما نمیتواند اطمینان داشته باشد که بطور ناحق مورد تعقیب نخواهد شد .

هدف غائی که باید تعقیب کنیم بدون اینکه امید نیل بآنها داشته باشیم در عین اینکه با طی هر مرحله از ترقیات و پیشرفتهای قضائی بیشتر بان هدف نزدیک میشویم اینست که تمام اصول و قواعد دادرسی را بیک مقصد واحد سوق دهیم و آن کشف حقیقت در حق بوسیله حق است .

این گفته عالم معروف فرانسوی و مؤلف روح القوانين پس از دو قرن هنوز صادق و پا برجاست زیرا ترقیات قضائی و حقوقی نتوانسته است این آرزوی نوع بشر را بطور اتم و اکمل تأمین کند .

اثر فهرائی قوانین

نظراساسی قوانین دادرسی جزائی اینست که عکس العمل های شخصی واجتماعی ناشی از وقوع جرمی را تحت قواعد و نظاماتی در آورد بعبارت ساده تر با وضع مقرراتی از اصطکاک دو قوه متضاد فردی واجتماعی یعنی میل فرد بانترقام و میل جامعه به تنبیه مجرم از لحاظ تجاوزی که بصالح جامعه و نظم عمومی شده است جلوگیری و تعادلی بین آنها برقرار نماید.

قوانین دادرسی فرض استقرار تمدن است که بواسطه آن فرد واجامه هر دو ازحقوق حق فردی ومستقیم خودصرف نظر کرده اند بنابراین قوانین دادرسی یک قدم عملی درپیشرفت تمدن و مبین طی یک مرحله درشاهراه ترقی بشری است.

Gabriel Tarde گابریل تارد فرانسوی عالم علوم جنائی در کتاب خود موسوم به فلسفه جزائی در باب عکس العمل های شخصی واجتماعی از وقوع جرمی چنین می نویسد: زندگی اجتماعی منسوج و آمیخته از دو نوع عمل است: مبادله خدمات - مبادله ضرر و زیان و چون انسان حق شناس و منتقم خلق شده بخشش میکند در مقابل بخشش (don pour don) مبادرت بضرر میکند در مقابل ضرر بت (coup pour coup) بعبارت ساده تر خوبی در مقابل خوبی بدی در عوض بدی است چنانچه این عمل از بیجه سر میزند. نظرترقیات و تمدن بشری این نیست که طبیعت بشری را تغییر بدهند بلکه میخواهند تجلیات این دو تمایل بشری را تسهیل بکنند - عمومیت بدهند وبالاخره با قواعد و نظامات تطبیق نمایند.

در ترقیات هرملتی کهنه ترین قانون همانا قوانین جزائی است و پانتهدید بمجازات است که هر دولتی (در بدو تمدن) قدرت خود را در جامعه تثبیت میکند بنابراین حقوق جزائی انعکاس وضع اخلاقی واجتماعی هرملتی در مراحل متوالیه ترقیات آن است و حقوق جزائی بموازنه این وضع اخلاقی واجتماعی تدریجاً رو بتکامل میرود. سازمانهای قضائی از یکطرف بر پایه و اساس سازمانهای سیاسی هرملکتی پی ریزی و بنا میشود و از طرف دیگر قواعد اصولی که هدف آنها کشف فاعل جرم و اثبات تقصیر است از عقاید جامعه و ایمان لایزالیه که محرک آن است الهام میگيرد بهمین لحاظ است که میگویند « اخلاق و تربیت هرملتی از اصول دادرسی آن بخوبی معلوم میشود »

۳ - فرق بین اصول دادرسی مدنی و جزائی

هرچند از بعضی جهات بنظر میآید که مقررات اصول دادرسی مدنی با مقررات اصول دادرسی جزائی شبیه یکدیگر اند ولی این تشابه ظاهری بوده بشرح زیر دارای تفاوت و اختلاف اساسی میباشند.

الف: اصول دادرسی مدنی بنا بر نفع افراد و اصول دادرسی جزائی بنا بر نفع جامعه وضع و تنظیم اند.

ب: طرز محاکمه دعوی حقوقی با دعوی جزائی بیک نحو نبوده از هم متفاوت اند.

ج: دعوی حقوقی مربوط است بیک موضوع حقوقی اعم از نقد و جنس و ملک

اثر فهرالی قوانین

و غیره که قابل حل است و باید هم همیشه قطع نظر از شخصیت متداعین حل شود .
د : دعوای جزائی اساساً مستلزم رسیدگی بتقصیر است و اصول دادرسی جزائی همیشه
و منحصراً متوجه شخص معینی است (متهم) این جنبه شخصی (le côté subjectif)
دعوای جزائی در مقابل جنبه غیرشخصی (le côté objectif) دعوای حقوقی اساسی
ترین و قاطع ترین اختلاف بین این دو اصول دادرسی است اختلافی که موجب استخدام دودسته
قضات متمایز از یکدیگر و انفکاک مطلق عدالت حقوقی از عدالت جزائی است

ذ : اجرای حکم حقوقی منوط بتقاضای محکوم له است و موضوع اجراء هم بالخاصه
دارائی محکوم علیه است بدون اجبار و فشار مستقیم باو در صورتیکه اجرای حکم جزائی
از وظایف است و مستقیماً شخص محکوم مورد نظر است بنابراین دعوای جزائی یک اقدامی
است که قبلاً برای اجرای حق بقیه جامعه بعمل آید . اهمیت و تأثیر حکمی که مکمل
آنست و در خود عمل اجرا و عبارت ساده تر در نفس اجرا است و ارزش حقیقی مجازات هم
که مجرم باید بکشد در سیستم مجس ها است système pénitentiaire بنابراین اجرای
کلی جزائی بلحاظ اهمیتی که دارد از اهم مسائل است و از نظر مبارزه با جنایات بوسیله
محاکم جزا موضوعی است که تمام افکار متوجه آن است .

اجرای حکم جزائی مثل اجرای حکم حقوقی یک موضوع اصول دادرسی نیست
بلکه اجرای حکم جزائی جزو متمم و مکمل حقوق جزائی است و حقوق مجس ها droit
pénitentiaire یکی از مباحث آنست چون حاکم جزا و اداره مجس دارای هدف واحد
بوده و بیک مقصود کمک میکنند و ارزش حکومت هم در طرز و طریقه اجرای حکم است
لذا انفکاک محاکم جزا و اداره مجس از یکدیگر غیر منطقی بلکه مضر و منافی مصالح
جامعه است و شایسته است اداره مجس هم جزو لاینفک وزارت دادگستری باشد .

موضوع سیستم مجس ها و حقوق مجس ها و همچنین مؤسسات مجس و تشکیلات
مربوطه بآن و طریقه اجرای حکم محکومیت و اینکه اداره مجس باید جزو وزارت دادگستری
باشد یا مستقل و در ایران بجه نحو عمل میشود و کدام طریقه رجحان داشته و در صلاح
جامعه است موضوع بس مهمی است که باید موضوع بحث مقاله مستقلی باشد

ر : در بالا گفته شد اساسی ترین و قاطع ترین اختلاف بین اصول دادرسی مدنی
و اصول دادرسی جزائی و باین نتیجه انفکاک مطلق عدالت حقوقی از عدالت جزائی استخدام
دو دسته قضات متمایز از یکدیگر در ترقیات قضائی یک مملکت شاخص خوبی و بدی
سازمانهای قضائی از انتخاب این دودسته قضات الهام میگردد بنابراین عامل مؤثر در پیشرفت
و حسن جریان امور دستگاه عدالت اعم از حقوقی و جزائی که ضامن امنیت اجتماعی است
همانا شخص است . این امر کلی است و در اجتماعات متمدنه امروز در تمام شئون و تشکیلات
اجتماعی مورد عمل و لازم اجرا است زیرا در تحولات و ترقیات بشری شخص است که رول
مهم و اساسی را در عهده دارد و تا کارها بدست عناصر مجرب - لایق - باایمان - نیک نام -
صلاحیت دار بدون تظاهر و خودنمایی سپرده نشود استفاده حقیقی از تحولات که در نفع
عموم و مصالح جامعه باشد غیر ممکن و محال است . شرایط لازم دو دسته قضات را در شماره
بعنی ملاحظه و بررسی خواهیم کرد .